



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

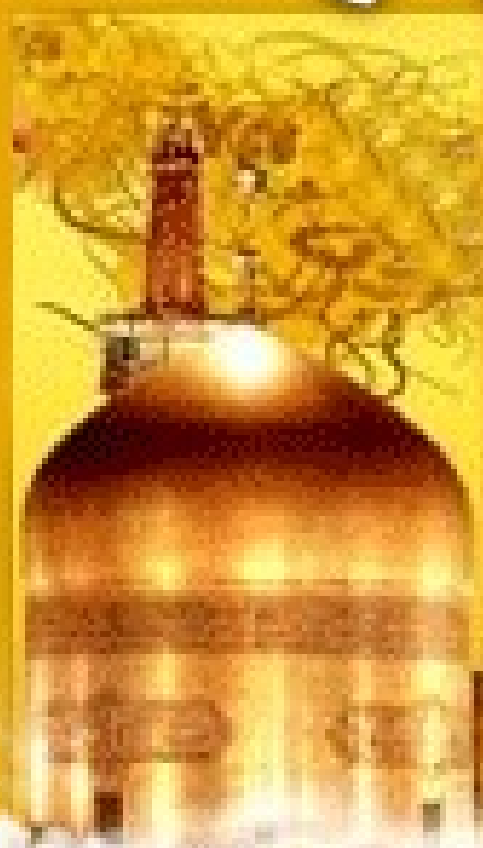


عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

جنبش های سیاسی

در عصعصع
امام رضا
علیه السلام



WWW.SANJIFIS.COM

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جنبش های سیاسی در عصر امام رضا

نویسنده:

www.imamreza.net

ناشر چاپی:

www.imamreza.net

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	جنبش‌های سیاسی در عصر امام رضا عَلَیْهِ السَّلَام
۷	مشخصات کتاب
۷	جنبش حَسَّان بن مُجَالِدِ همدانی
۷	جنبش اُستادسیس
۷	جنبش بربریان
۷	جنبش شقنا
۷	جنبش ابوحاتم اباضی
۸	جنبش هاشم بن اشتاخج
۸	جنبش عَمْرُو بن شداد
۸	جنبش مقنع
۸	شورش خراسانیان
۸	جنبش یوسف برم
۸	جنبش سرخ جامگان گرگان
۹	جنبش خراسانیان
۹	جنبش شهید فح
۹	جنبش حُصَیْن
۹	جنبش یحیی بن عَبْدِ اللّٰه
۹	جنبش عَطَّاف بن سَلِیْمَان
۱۰	جنبش مُحَمَّدِ عَمْرُکِی
۱۰	جنبش تَمَام بن تَمِیم
۱۰	جنبش ابو الخَصِیب
۱۰	جنبش حمزه شاری

- ۱۰ جنبش مردم طبرستان
- ۱۱ جنبش رافع
- ۱۱ جنبش ابو عمیطر
- ۱۱ جنبش نصر بن سَیَّار
- ۱۱ جنبش ابن طَبَّاطَبَی عَلوی
- ۱۱ جنبش أَبُو السَّرَّایَا
- ۱۲ جنبش بابک خرم‌دین
- ۱۲ جنبش زید بن موسی
- ۱۲ شورش عباسیان در بغداد
- ۱۲ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

جنبش‌های سیاسی در عصر امام رضا علیه‌السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: جنبش‌های سیاسی در عصر امام رضا علیه‌السلام به نقل از: <http://www.imamreza.net/per/imamreza.php?id=۴۶>

جنبش حسان بن مجالد همدانی

در سال ۱۴۸ هجری، حسان بن مجالد همدانی، همراه گروهی از خوارج، در روستایی به نام بافخاری در حوالی شهر مؤصل، بر منصور عباسی شورید. لشکر مؤصل به فرماندهی صقر بن نجده به جنگ وی رفت، اما در برابر او تاب نیاورد. شورشیان وارد مؤصل شدند و شهر را به آتش کشیدند. از آنجا به رقه رفتند و چندی با خوارج عمان همداستان گشتند. یاران حسان بار دیگر به مؤصل تاختند و با صقر بن نجده، بلال قیسی و حسن بن صلاح درگیر شدند. این بار نیز صقر گریخت، بلال کشته شد و حسن، چون همدانی بود، زنده ماند و از همین رو، برخی از یاران حسان از او گسستند. منصور عباسی در آغاز بر آن شد تا آنان را سرکوب کند، ولی ابوحنیفه، ابن ابی لیلی و ابن شبرمه او را از کشتار مؤصلیان باز داشتند.

جنبش استادسیس

در سال ۱۵۰ هجری، استادسیس، سیصد هزار جنگجو از میان مردم هرات، بادغیس، سیستان و دیگر ولایات خراسان گرد آورد و پس از شورش فراگیر، بر بیشتر منطقه خراسان چیره شد. منصور، خازم بن خزیمه را به نبرد با او گسیل داشت و او استادسیس و فرزندش را دستگیر کرد و بسیاری از یاران وی را کشت و خود او را به قتل رساند.

جنبش بربریان

در سال ۱۵۱ هجری، عمرو بن حفص، فرماندار منصور در قیروان، حبیب بن حبیب را به جای خود گذاشت و به زاب رفت. بربریان بر حبیب شوریدند و او را کشتند. همین امر سرچشمه جنبشی شد که سراسر افریقا را فرا گرفت و فرمانداران منصور در آن خطه، یک یک از آن سرزمین رانده شدند.

جنبش شقنا

در سال ۱۵۱ هجری، معلمی از بربریان به نام شقنا بن عبید الواحید، که خود را عبید الله بن محمد و از تبار امام حسین علیه‌السلام می‌خواند، در شرق آندلس قیام کرد و گروهی را پیرامون خود گرد آورد و در کوهی پناه جست و گاه به قصد چپاول، از آن سرازیر می‌شد. تا سال ۱۶۰ کسی را یارای رویارویی با او نبود و «شقنا» هر روز بر قلمرو خود می‌افزود. در این سال، دو تن از همراهانش، با نیرنگ او را کشتند و سر بریده‌اش را نزد فرماندار آندلس بردند.

جنبش ابوحاتم اباضی

در سال ۱۵۱ هجری، یعقوب بن کندی، معروف به ابوحاتم اباضی، همراه جمعی از خوارج، در طرابلس شورید. عمرو بن حفص،

فرماندار منصور در قیروزان، لشکری گسیل داشت، ولی ابوحاتم آنان را محاصره کرد. پس از چندی، عمرو بن حفص خود به نبرد با ابوحاتم شتافت، اما در سال ۱۵۳ به دست وی کشته شد. سرانجام منصور عباسی سپاهی با شصت هزار جنگجو فرستاد و در سال ۱۵۵ هجری ابوحاتم کشته شد و شورش خوابید.

جنبش هاشم بن اشتاخج

در سال ۱۵۲ هجری، گروهی از مردم افریقا و سپاهیان خراسانی، به فرماندهی هاشم بن اشتاخج، در افریقا خروج کردند و محمد بن اشعث، فرماندار منصوب از جانب منصور را بیرون راندند و فردی به نام عیسی بن موسی خراسانی را بر خویش گماردند. سپاه منصور با او نبرد کردند و هاشم را نزد منصور بردند و به دستور وی، او را کشتند.

جنبش عمرو بن شداد

در سال ۱۵۶ هجری، عمرو بن شداد در بصره شورش کرد و هیثم بن معاویه نماینده منصور عباسی در بصره با او به نبرد برخاست و بر او چیره شد و فرمان داد تا دستها و پاها را بریدند، گردنش را زدند و بر دارش آویختند.

جنبش مقنع

در سال ۱۵۹ هجری، فردی که ادعای الوهیت می‌کرد و به تناسخ ارواح باور داشت، روی خود را پوشاند و در خراسان قیام کرد. از این رو به مقنع شهرت یافت. گروهی بی‌شمار بر پیروی از او، در قلعه‌های بسنام و سنجره گرد آمدند و به چپاول اموال مسلمانان پرداختند. پس از درگیری‌های فراوان، در سال ۱۶۱ هجری، معاذ بن مسلم، فرمانده سپاهیان مَهْدِیِ عَبَّاسِی آنان را محاصره کرد. مقنع و خانواده‌اش، با خوردن زهر، خود را نابود کردند.

شورش خراسانیان

در سال ۱۵۹ هجری، فرماندهان سپاه عباسی در خراسان به پا خاستند و خواهان برکناری عیسی بن موسی از ولایتعهدی شدند. آنان در شورش خود، خواستار آن شدند که مَهْدِیِ فرزندش موسی را به ولایتعهدی برگزینند. پافشاری عیسی بر منصب خود، از یک سو موجب ناخرسندی سپاهیان و در نتیجه، گسترش قیام شد و از سوی دیگر باعث گردید تا مَهْدِی با پرداخت یک میلیون درهم و واگذاری آبادی‌های فراوان به عیسی، او را به دست کشیدن از منصب ولایتعهدی وادارد. اما در هر حال، حکومت پس از مَهْدِی به هیچ یک وفا نکرد و هَارُونُ الرَّشِید زمام فرمانروایی را به کف گرفت.

جنبش یوسف برم

در سال ۱۶۰ هجری، یوسف بن ابراهیم، معروف به یوسف برم، در بخارا پرچم مخالفت با مَهْدِیِ عَبَّاسِی را برافراشت و مردمانی را گرد خود فراهم آورد. برخی وی را از خوارج حرودیه دانسته‌اند که شهرهای بُوشَنج و مَرُو رود را تصرف کرد و آن گاه بر طالقان و جرجان چیره شد. مَهْدِیِ عَبَّاسِی، یزید بن مزید را برای جنگ با او به خراسان فرستاد و او یوسف را به اسارت نزد مَهْدِی آورد. مَهْدِی، هَرُثَمَةُ بنِ اَعْنِین را فرمان داد تا یوسف و جمعی از یارانش را بکشد و سرهای آنان را بر فراز دِجَلَه بیاویزد.

جنبش سرخ جامگان گرگان

در سال ۱۶۲ هجری، گروهی از سرخ‌جامگان گرگان، به رهبری فردی به نام عبد القهار در طبرستان شوریدند و در میان مردم منطقه، کشتاری گسترده به راه انداختند. عمرو بن علاء به جنگ آنان شتافت و با به قتل رساندن سرکرده ایشان، شورش را فرو نشانده.

جنبش خراسانیان

در سال ۱۶۶ هجری، زمانی که مهیدی عباسی، مُسَیَّب بن زُهَیْر را به فرمانداری خراسان گماشت، مردم آن منطقه با او از سر ناسازگاری درآمدند و با قیام خود، خواهان برکناری مُسَیَّب شدند. شورش به حدی گسترده و خطرناک شد که مهیدی، به ناچار، مُسَیَّب را از فرمانداری خراسان برکنار کرد و فردی دیگر به نام ابوالعباس فَضْل بن سُلَیْمَان طوسی را به جای او نشانده، بدین ترتیب، در خراسان آرامش حکمفرما شد.

جنبش شهید فح

در سال ۱۶۹ هجری، حُسن بن علی بن حسن از تبار امام حسن مجتبی علیه‌السلام، در محلی به نام فح قیام کرد و از مردم خواست تا برای پیاده کردن کتاب خدا و خرسندی از حکومت فردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، با او بیعت کنند. وی همراه سیصد نفر از یاران خود، از مدینه بیرون آمد و روانه مکه شد و هنگامی که در منطقه فح با یاران و سپاهیان عباسی درگیر شد، با تیر حماد ترک از پای درآمد. همو، آن گاه سر از بدن حُسن، معروف به شهید فح، جدا کرد و آن را نزد هادی عباسی در بغداد فرستاد.

جنبش حُصَین

در سال ۱۷۵ هجری، یکی از موالیان قیس بن ثعلبه، به نام حُصَین، در خراسان خروج کرد. حاکم سیستان، عثمان بن عماره، سپاهی را برای سرکوبی وی گسیل داشت، امّا حُصَین بر سپاه اعزامی چیره شد و شهرهای بادغیس، بوشنج و هرات را به تصرف خود درآورد. با نیرو گرفتن شورشیان، هارون الرشید به غطریف فرمان داد تا قیام را سرکوب کند و او داوود بن یزید را در رأس سپاهی دوازده هزار نفری به نبرد حُصَین فرستاد، امّا شورشیان، با جمعیتی حدود شصت نفر، سپاه داوود را به پذیرش شکست واداشتند. سرانجام، دو سال پس از آغاز شورش، در سال ۱۷۷ هجری، حُصَین به قتل رسید و آشوب فرو نشست.

جنبش یحیی بن عبد الله

در سال ۱۷۶ هجری، یحیی بن عبد الله، پسرعموی شهید فح که در قیام وی مشارکت داشت و پس از سرکوب آن جنبش، پنهانی می‌زیست، هفت سال پس از شهادت دوستان خود، در دیلم به پا خاست و به دلیل بهره‌مندی از مراتب فضل و دانش، گروهی بی‌شمار به او پیوستند. پس از آن که فضل بن یحیی بَرَمَکی از سوی هارون الرشید به فرمانداری دیلم گماشته شد، یحیی بن عبد الله را یافت و با وی از در سازش درآمد و او را همراه جمعی از یارانش نزد هارون به بغداد فرستاد و همگی در زندان بغداد به دیار باقی شتافتند.

جنبش عَطاف بن سُلَیْمَان

در سال ۱۷۷ هجری، یکی از مردان دلیر و گستاخ مؤصل، به نام عَطاف بن سُلَیْمَان، چهارهزار نفر از مؤصلیان را گرد خود آورد و

تا آنجا پیش رفت که از ایشان باج و خراج ستاند. وقتی حاکم موصول، که مُحَمَّد بن عَبَّاس هاشمی، یا عَبْد‌المَلِک بن صالح بود، از رویارویی با عَطَّاف بهره‌ای نبرد، هَارُون الرَّشید شخصاً رو به موصول آورد و با ویران ساختن دیوار شهر، شورش را سرکوب کرد.

جنبش مُحَمَّد عَمْرِکِی

در سال ۱۸۰ هجری، جماعتی از سرخ جامگان گرگان قیام کردند و با ایجاد رعب و جو نامنی، به راهزنی پرداختند، به کاروان‌های حاجیان خراسانی یورش بردند و با کشتن جمعی از مسافران، آنان را از ادامه راه بازداشتند. عامل اصلی این شورش، مُحَمَّد عَمْرِکِی بود. علی بن عیسی بن ماهان گزارش این رویداد را به هَارُون الرَّشید نوشت و هَارُون فرمان داد تا مُحَمَّد عَمْرِکِی را از پای در آورند. سپاهیان علی بن عیسی بن ماهان به تعقیب مُحَمَّد عَمْرِکِی پرداختند و سرانجام او را در مرو به قتل رساندند و بدین ترتیب، زبانه‌های این شورش فرو نشست.

جنبش تَمَام بن تَمِیم

در سال ۱۸۱ هجری، گروهی از مردم تونس به رهبری تَمَام بن تَمِیم، برای اعلام ناخرسندی خود از بدرفتاری مُحَمَّد بن مُقَاتِل، فرماندار هَارُون در شمال آفریقا، بر ضد او شوریدند و سپاه او را شکست دادند، به گونه‌ای که به قِیْرَوَان گریخت. یاران تمام در پی مُحَمَّد بن مُقَاتِل به قِیْرَوَان رفتند و شهر را در اختیار خود گرفتند و مُحَمَّد بن مُقَاتِل را امان دادند تا از آفریقا خارج شود. جندی بعد، ابراهیم بن اغلب تیمیمی برای سرکوب شورش تمام وارد عمل شد و او ناچار قِیْرَوَان را وا گذاشت و به تونس گریخت. مُحَمَّد بن مُقَاتِل بار دیگر او را به نبرد فراخواند و این بار تمام را محاصره کرد و او را به پذیرش شکست واداشت، ولی سرانجام او را امان داد. هَارُون الرَّشید به پاس خدمت ابراهیم بن اغلب او را به ولایت آفریقا برگزید و به این گونه، زمامداری شمال آفریقا به دودمان اغلبیان رسید.

جنبش ابو الخَصِیب

در سال ۱۸۳ هجری، وَهَب بن عَیْدِ اللّٰه نسایی، معروف به ابو الخَصِیب در منطقه نساء از نواحی خراسان قیام کرد و دامنه شورش وی که تا سال ۱۸۵ هجری ادامه یافت. شهرهای ابیورد، توس و نیشابور را فرا گرفت و همه این شهرها به تصرف شورشیان درآمد. مرو نیز محاصره شد، امیرا علی بن عیسی بن ماهان در مرو به مقابله با آنان پرداخت. خاندان ابو الخَصِیب را به اسارت گرفت و به سال ۱۸۶ وی را در مرو کشت.

جنبش حمزه شاری

در سال ۱۸۵ هجری، حمزه شاری که از خوارج بود، در بادغیس شورش کرد. عیسی بن موسی عامل عباسیان در منطقه، به نبرد با وی شتافت، اما فراوانی پیروان حمزه موجب شد که عیسی تنها با کشتاری گسترده بتواند آشوب را فرو نشانند، از این رو، آنان را تا زابلستان و کابل و قندهار تعقیب کرد و ده هزار تن از یاران حمزه شاری را از پای در آورد و شورش را با شکست روبرو ساخت.

جنبش مردم طبرستان

در سال ۱۸۵ هجری، مردم طبرستان، به انگیزه برکناری مهرویه رازی، که از سوی هَارُون الرَّشید به فرمانداری منطقه منصوب شده

بود، به پا خاستند و خود، عَبدِ اللَّهِ بن سعید خرسی را به جای او نشانند و چون به هدف خود دست یافتند، آرام گرفتند.

جنبش رافع

در سال ۱۹۰ هجری، فردی به نام رافع، نوه نَصیر بن سیار، در سمرقند ندای مخالفت با حاکمیت عباسیان سر داد و هَارُون الرَّشید را از خلافت برکنار دانست. علی بن عیسی بن ماهان که از جانب هَارُون فرمانداری منطقه را بر عهده داشت، به مقابله با او پرداخت و سرانجام هَزْثَمَةُ بن أَعین از سوی هَارُون برای نبرد با وی گسیل شد. سمرقند که کانون شورشیان بود، به محاصره درآمد و رافع و گروهی از یاران و بستگان و همزمانش به قتل رسیدند و شهر از اشغال خارج شد.

جنبش ابو عمیطر

در سال ۱۹۵ هجری، فردی از تبار یزید بن معاویه، به نام علی بن عَبدِ اللَّهِ بن خالد، معروف به ابو عَمیطر در شام برخاست و ادعای حکومت کرد، جمعی از مردم آن خطّه نیز به او پیوستند و سُلَیْمَان بن منصور، فرماندار شام را از سرزمین خود راندند. مُحَمَّد بن صالح، در رأس سپاهی به نبرد با ابو عَمیطر پرداخت، او را گرفت و به زندان افکند، امّا پس از جندی، وی از زندان گریخت و پنهانی زیست و بار دیگر عباسیان بر شام چیره شدند.

جنبش نَصْر بن سیار

در سال ۱۹۸ هجری، نَصیر بن سیار بن شَیث عَقیلی، که پس از مرگ هَارُون الرَّشید با فرزندش امین عباسی بیعت کرده بود، از شکست امین آزرده شد و به انگیزه مخالفت با مأمون، در ناحیه شمالی حلب، در سرزمین مُضَر به شورش برخاست و بر منطق بسیاری چیره شد. وی گرچه در سال ۱۹۸ در نبرد با طاهر ذوالیمینین تاب پایداری نیاورد و عقب نشست، در سال ۱۹۹ امّا بار دیگر نیرو گرفت و حَرّان را محاصره کرد. این بار، مأمون، عَبدِ اللَّهِ بن طاهر را به جنگ او گسیل داشت و پس از یک سال مقاومت، او را گرفت و به بغداد فرستاد.

جنبش ابن طباطبای علوی

در سال ۱۹۹ هجری، مُحَمَّد بن ابراهیم بن اسماعیل (دیناج) بن ابراهیم، از تبار امام حُسَین عَلَيْهِ السَّلَام، معروف به ابن طباطبای علوی که از پیشوایان زیدیه بود، مردم را با شعار الرضا من آل مُحَمَّد به قیام برای عمل به کتاب و سنّت فرا خواند. قیام او در کوفه دو ماه بیش نپایید و او که رهبری قیام را بر عهده داشت، در سنّ بیست و شش سالگی بر اثر مسمومیت در گذشت و به پیروان خود سفارش کرد که پس از او، با علی بن عَبدِ اللَّهِ بن حُسَین پیمان بندند.

جنبش اَبُو السَّرّایا

در سال ۱۹۹ هجری، جنبش سَرّی بن منصور شَیّانی، معروف به اَبُو السَّرّایا در عَین التَّمَر رخ داد و پس از بارها رویارویی با عباسیان، مناطق پیرامون بغداد، بَصْرَة، واسط، اهواز، فارس و مدائن، همگام با قیام ابن طباطبای علوی، به تصرّف وی درآمد. به گونه‌ای که برای اداره امور این مناطق، فرماندارانی به این سو و آن سو گسیل داشت و مردمان را به پیروی از علویان فرا خواند. حَسَن بن سَهْل، برای نبرد با وی، هَزْثَمَةُ بن أَعین را مأمور محاصره کوفه کرد، امّا اَبُو السَّرّایا به قَادِسِیّه و از آنجا به خوزستان گریخت و سرانجام در

منطقه جلّولاء طی نبردی با «حماد کندغوش» به قتل رسید. قاتلان، سر او را به مرو، نزد مأمون فرستادند و پیکر او را به بغداد بردند و آن را بر فراز پل دجله آویختند.

جنبش بابک خرم‌دین

به سال ۲۰۰ هجری، در ادامه شورش خرم‌دینان، بابک در آذربایجان و ارمنیه به پا خاست و مردم را به شورش بر ضدّ عباسیان فرا خواند. پیش از او، جاودان بن سهّل، با تبلیغ آیین مزدک و اعتقاد به تناسخ، بر عباسیان شوریده بود و اینک، بابک با جانشینی او و با شعار خونخواهی ابومسلم خراسانی قیام کرد. شورش بابک، که تا نواحی همدان و اصفهان نیز گسترش یافت، بیست سال به درازا کشید و سرانجام در سال ۲۲۳، افشین، وی را گرفت و به بغداد برد و به دستور مُعْتَصِمِ عَبَّاسی در سامرا به قتل رسید.

جنبش زید بن موسی

زید بن موسی بن جعفر، برادر امام رضا علیه‌السلام، که در جنبش اَبُو السَّرَّایَا نیز شرکت داشت و از جانب وی به فرمانداری بصره و اهواز منصوب شده بود، پس از سرکوب قیام به زندان افتاد، اما چندی که گذشت، از زندان گریخت و در سال ۲۰۰ هجری در ناحیه انبار قیام کرد و بصره را به تصرف خود درآورد. علی بن سعید، از عوامل مأمون در منطقه، با او به نبرد برخاست و با یورش به بصره او را دستگیر کرد و نزد مأمون فرستاد. مأمون وی را با میانجیگری امام رضا علیه‌السلام بخشید و رها کرد.

شورش عباسیان در بغداد

در سال ۲۰۰ هجری، پس از اعلام ولایتعهدی امام رضا علیه‌السلام از سوی مأمون، جمعی از عباسیان بغداد، به مخالفت با این اقدام مأمون برخاستند و خواهان انتخاب فردی از خاندان عباسیان شدند، از این رو، ابراهیم فرزند مهدی عباسی مردم را به پیمان با خود فرا خواند و از جمله، مَطْلَب بن عَبْدِ اللَّهِ، سَدّی، نَصِیر و صیف به یاری او شتافتند و در خطبه نماز جمعه، مأمون را از حکومت عزل کردند و پس از اعطای لقب (مبارک) به ابراهیم، با او بیعت نمودند. پس از یازده ماه و دوازده روز، بغدادیان بر ابراهیم شوریدند و با دستگیری او، شورش را فرو نشانند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب

بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

